



فیلسوفان شریعت‌مدار

علیرضا میرزایی*

چکیده

پنج فیلسوف و حکیم شاخص در جهان اسلام، ابواسحاق کندی، فارابی، ابن‌سینا، ابن رشد و صدرالدین شیرازی که جریان فلسفی عقل‌گرا را از ابتدای نهضت ترجمه تا تکوین حکمت متعالیه نمایندگی می‌کنند، با وجود توغل در حکمت و فلسفه، تعلق خاطر عمیقی به شریعت و آموزه‌های دین و مقام شامخ پیامبر اکرم(ص) داشته و در آثار خود به قدر معتنا بهی به آن تصریح کرده‌اند. آنان بین حکمت و شریعت، اندیشه‌ورزی و عبودیت، آزاداندیشی و متشرع بودن منافاتی قائل نبودند. خردورزی آنان، عقل‌عقل مانع و رادع دین‌باوری آنان نشد. با وجود غوطه‌ور شدن در دریای عقل فلسفی و حکمی از سرچشمه زلال وحی و شرع سیراب گشتند و به مقام دل سوخته با عقل پخته نائل شدند.

کلید واژه‌ها: شریعت، حکمت، عقل، دین، کندی، فارابی، ابن‌سینا، ابن رشد، ملاصدرا.

مقدمه

مخالفت با فلسفه به‌عنوان یک نظام فکری برای کشف حقیقت و معمای هستی در بین صنوف مختلف اندیشه‌ورزان سابقه دیرینه دارد. عرفا تلاش فلسفی را برای درک حقایق وافی به مقصود نمی‌دانستند و همواره آنان را به کوتاه‌بینی در سلوک به حقیقت هستی متهم کرده و مورد ملامت قرار می‌دادند. البته راه عقل (فلسفه) و دل (عرفان) جداست. تجربه عرفانی روندی است که در طی و از طریق آن معرفتی درباره عالم واقع یا واقعیتی خاص کسب می‌شود. آن معرفت از هیچ راه دیگری از جمله راه حس یا عقل قابل اکتساب نیست. به‌علاوه تجربه عرفانی وصف‌ناپذیر است و به قالب و شاکله مفهومی فاهمه آدمی در نمی‌آید لذا برای برانگیختن استعداد و شوق در آدمیان از زبان استعاره، تمثیل و شطح‌گویی استفاده می‌شود (کاکایی، ۱۳۸۵، ۱۶).

با این ملاحظه می‌توان نتیجه گرفت عرفان نظری متضمن استنباط مابعدالطبیعی خاصی است از واقعیت هستی برای تبیین تجربه عرفانی، کشف و بیان پیش‌فرض‌ها و نیز لوازم این تجربه مرموز و دفاع از آنها در برابر نقدها و حمله‌هایی که از دیدگاه‌های گوناگون از جمله فهم فلسفی بر آنها وارد می‌شود. عرفان در بخش نظری مانند فلسفه الهی است که در مقام تفسیر و توضیح هستی است. البته فلسفه در استدلال‌های خود تنها به مبادی و اصول عقلی تکیه می‌کند و عرفان مبادی و اصول کشفی را مایه استدلال قرار می‌دهد. اندیشمند متفکر، شهید مطهری، تفاوت دیدگاه متفکرین این دو حوزه فکری را این‌گونه توضیح می‌دهد:

نوع بینش فیلسوف با عارف متفاوت است، فیلسوف می‌خواهد جهان را فهم کند یعنی می‌خواهد تصویری صحیح و نسبتاً جامع و کامل از جهان در ذهن خود داشته باشد. از نظر فیلسوف حد اعلای کمال انسان به این است که جهان را آن‌چنانکه هست با عقل خود در باید به طوری که جهان در وجود او، وجود عقلانی بیابد و او جهانی عقلانی شود (مطهری، ۷۷).

تعدادی از متفکرین غیر عارف نیز مشی عقلانی را تلاش ناموفق برای کشف حقیقت معرفی نموده‌اند که نمونه بارز آن ایمانوئل کانت در نقد عقل نظری است.

خرد آدمی در رده‌ای از شناخت‌های خویش دارای این سرنوشت ویژه است که پرسش‌هایی سربار آن می‌شوند که آنها را نمی‌تواند کنار زند، زیرا این پرسش‌ها به‌وسیله خود طبیعت خرد در برابر خرد نهاده می‌شوند، ولی خرد این پرسش‌ها را پاسخ نمی‌تواند بگوید، زیرا این پرسش‌ها از سراسر توانش (توان کلی) خرد آدمی فراتر می‌روند (ادیب سلطانی، ۱۳۶۲، ۹).

البته عقل در فلسفه معانی متفاوتی دارد. مورد نزاع عرفان و عقل به معنای عقل نظری است یعنی همان نفسی که دارای مراتبی است که از مرتبه هیولانی شروع می‌شود تا به مرحله کمال تجرد برسد (سجادی، ۱۳۷۹، ۳۴۱). عقل در فلسفه در دو مورد به کار برده شده است:

۱- جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماورای طبیعت و عالم روحانیت است.

۲- نفس که در مراتب مختلف به نام‌هایی مانند عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد خوانده می‌شود.

غیر از مخالفت عرفا و ناقدین عقل نظری، مخالفت با فلسفه رنگ و صبغه مذهبی هم دارد. تعدادی از متفکرین دلبسته به شرع و دارای دغدغه مذهبی و درد دین، برای پاسداشت دین و مذهب، داعیه تقابل با فلسفه را داشته و دارند. امام محمد غزالی معنون به عنوان حجت‌الاسلام در قرن پنجم در بین اهل سنت و جماعت، عالم و نویسنده پرکار، پرنویس، جسور و بی‌باک، نماینده اصلی تخطئه فلسفه مرسوم و کلاسیک در حوزه تفکر اسلامی است. او به دو نماد اصلی تفکر فلسفی یعنی فارابی و ابن سینا حملات بی‌ملاحظه‌ای می‌کند و به بهانه دفاع از چهره خالص دینی، آنان و هم‌مسلك‌هایشان را به بد کیشی متهم می‌نماید. نوع مخالفت غزالی متفاوت از دیگران است او با تفسیر خاص از کتاب و سنت، فیلسوفان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و مسلک و مرام فکری آنان را مخالف دین معرفی می‌کند. او علاوه بر اشکال علمی، به اعتقاد فیلسوفان در مورد دین بسیار بد گمان است و آنان را متهم به تظاهر به دین‌داری می‌کند.

در مقاله حاضر ضمن تقریر مخالفت غزالی از پنج چهره اصلی جریان تفکر فلسفی با استشهاد به آثار مکتوب و منقول آنان و نوشته‌های مورخین و مفسرین فلسفه، دفاع شده و تقید و دل بستگی وثیق و عمیق آنان به شرع اثبات شده است.

ادّعا نامه غزالی علیه فیلسوفان

غزالی در دو اثر خود به نام تهافت الفلاسفه و المنقذ من الضلال به صورت تفصیلی علل مخالفت خود را با فلسفه و فیلسوفان بیان می‌کند. در این دو کتاب فیلسوفان به ۱۷ دلیل ادّعایی، به فسق و به ۳ دلیل، به کفر در آیین متهم شده‌اند. غزالی در تهافت الفلاسفه می‌نویسد:

تکفیرهم لا بد منه فی ثلاث مسائل: احدها مسألة قدم العالم وقولهم: ان الجواهر كلها قديمة. والثانية: قولهم ان الله تعالى لا يحيط علما بالجزئیات الحادثة من الاشخاص. والثالثة: انكارهم بعث الاجساد وحشرها. فهذه المسائل الثلاث لا تلائم الاسلام بوجه. در سه مسئله از انتساب فلاسفه به کفر چاره ای نیست: ۱- قدیم بودن عالم و گفتار آنان به این که همه جوهرها قدیم‌اند. ۲- گفتار فلاسفه به این که خداوند متعال به حوادث جزئی علم ندارد. ۳- فلاسفه منکر معاد جسمانی‌اند. این سه مسئله به هیچ وجه با اسلام هم‌خوانی ندارند (غزالی، تهافت الفلاسفه، ۱۳۹۲ق، ۳۰۸).

در کتاب المنقذ من الضلال می‌نویسد:

ولكن مجموع ما غلطوا فيه يرجع الى عشرين اصلاً، يجب تكفيرهم في ثلاثه منها و تبديعهم في سبعة عشر. مجموع اشتباه های فیلسوفان در الهیات بیست فقره است که سه مورد آن حکم به کفر وهفده مورد دیگر حکم به بدعت آنان می‌کند (غزالی، المنقذ من الضلال، ۵۴۵).

مجموع ما صح عندنا من فلسفة ارسطو طاليس، بحسب نقل هذين الرجلين،
 ينحصر في ثلاثه اقسام : ۱- قسم يجب التكفير به ۲- وقسم يجب التبديع به
 ۳- وقسم لا يجب انكاره اصلا. آنچه از فلسفه ارسطو بنا بر نقل این دو
 تن (ابن سینا و فارابی) برای ما مورد تأیید است در سه بخش منحصر
 می‌گردد: ۱- بخشی موجب تکفیر است؛ ۲- بخشی که بدعت است؛
 ۳- بخشی که از اصل مورد انکار نیست (غزالی، المنقذ من الضلال، ۵۴۳).

مطالب مذکور به کنکاش در ماهیت فلسفه می‌پردازد و در ظاهر، مباحثی علمی است
 اما جمله‌ای در المنقذ در تعیین جایگاه اعتقادی و رفتار دینی فلاسفه ذکر شده که توأم با
 بی‌انصافی و خروج از اعتدال علمی است.
 غزالی در قضاوتی تعجب‌انگیز، فلاسفه را به تظاهر، ریا و عدم باور قلبی مؤمنانه به
 شریعت متهم می‌کند و از قول آنان نقل می‌کند:

ان المقصود من تعبداتها ضبط عوام الخلق وتقيدهم عن التقاتل والتنازع
 والاسترسال في الشهوات: فاننا من العوام الجهال حتى ادخل في حجر التكليف و
 انما انا من الحكماء اتبع الحكمة؟ مقصود از عبادت‌ها، دور نگهداشتن عوام از
 برخورد و کشمکش و فرو رفتن در شهوتهاست، آیا من عامی و نادانم تا تکلیف
 بر من واجب شود؟ من از حکیمانم و از حکمت پیروی می‌کنم (همان، ۵۵۹).

نقد و نظر

این نسبت‌ها با ممشای شریعت‌مداری فیلسوفان مسلمان در تعارض آشکار است. عدم تماس
 حضوری و عدم شناخت شخصی فلاسفه می‌تواند یکی از دلائل روانی غزالی در ضدیت با آنان
 باشد. او فلسفه را پیش هیچ استادی نیاموخته و در این دانش، خودخوان است و از فرط بدگمانی،
 علاوه بر نقد علمی، مطالب نسنجیده‌ای را به آنان نسبت داده است.

اشکالات علمی غزالی در تهافت الفلاسفه با کتاب مفصل تهافت التهافت ابن رشد پاسخ داده شده است. در این مقاله به دفاع از پنج فیلسوف، از منظر نوشته‌های آنان در پای‌بندی به شریعت فارغ از محتوای اشکالات علمی مخالفین فلاسفه، پرداخته شده است. این پنج حکیم، جریان اصلی فلسفه اسلامی را از بدو تدوین فلسفه مکتوب نظام‌مند، از قرن دوم تا قرن یازدهم یعنی ظهور حکمت متعالیه، نمایندگی می‌کنند.

۱- ابواسحق کندی معروف به فیلسوف عرب (۲۶۰-۱۸۵)

کندی در خصوص جایگاه بی‌بدیل صاحب شریعت یعنی پیامبر اسلام(ص) می‌نویسد:

فأما من آمن برسالة محمد(ص) وصدقته ثم جحد ما اتى (به) و انكر ما تاوّل
ذووا الدين و الالباب ممن اخذ عنه صلوات الله عليه فظاهر الضعيف فى تميزه
اذ يبطل ما يثبتوه وهو لا يشعر بما اتى من ذلك او يكون ممن جهل العلة التى
اتى بها الرسول(ص). كسى كه به رسالت محمد(ص) ايمان دارد و حضرت
را تصديق مى‌كند سپس چيزى را كه پيامبر آورده و صاحبان دين و
عقل آنها را از پيامبر اخذ کرده و تأويل مى‌كنند، انكار مى‌كند، در
قدرت تميز (حق و باطل) ضعيف است، زيرا چيزى را كه ثابت کرده
باطل مى‌كند و به پيامد آن آگاهى ندارد و يا از كسانى است كه به علت
و دليل دستاوردهاى حضرت رسول جاهل است (الكندى، ۲۴۵).

در عبارت فوق دانش پیامبر(ص) سر منشاء معرفت صاحبان اندیشه معرفی شده و استنکار آن، مورد ملامت قرار گرفته است.

فاما الرسل صلوات الله عليهم و برکاته فلا بشيء من ذلك (المنطق والریاضی)
بل بارادة مرسلها جل و تعالی... تستيقن العقول ان ذلك من عند الله جل و تعالی
اذ هو موجود عند ما عجز البشر بطبعها عن مثله، فان ذلك فوق الطبع و جبلها
فتخضع له بالطاعة و الاتقياد و تتعقد فطرها فيه على التصديق بما اتى به الرسل

علیهم السلام. اما پیامبران که درود خدا بر آنان باد برای بیان حقایق از منطق و ریاضی کمک نمی‌گیرند بلکه بیان حقایق را با اراده فرستنده خود خداوند بزرگ مرتبه انجام می‌دهند ... عقلها یقین می‌کنند که این حقایق از جانب خدای متعال است زیرا حقایق مربوط می‌شود به مواردی که بشر ذاتاً از درک آنها عاجز است و این امور ما فوق طبع بشری است. سپس با پذیرش و طاعت در مقابل آن حقایق، فروتنی می‌کنند و بالفطره آن‌چه را انبیاء آورده‌اند تصدیق می‌کنند (همان، ۳۷۲).

در این عبارت فیلسوف عرب (کندی) تعالیم انبیاء را فراتر از روش‌های معمول کسب دانش بشری خصوصاً دو روش متقن یعنی ریاضی و منطق معرفی کرده و به فروتنی و پذیرش عقل در مقابل آن تأکید می‌کند.

فان الرسل الصادقة صلوات الله عليها انما اتت بالاقرار بربوبية الله وحده و بلزوم الفضائل المرتضاة عنده و ترك الرذائل المضادة للفضائل في ذواتها فواجب اذن التمسك بهذه القنينة النفسية عند ذوى الحق و ان نسعى في طلبها بغاية جهدنا. تعالیم پیامبران راستگو بر پذیرش خدای واحد والتزام به فضائل پسندیده و ترک زشتیهای مخالف آنها مبتنی است. پس ضروری است طرفداران حق به این دست آورد های ارزشمند متمسک شوند و ما هم نهایت تلاش خود را معطوف به کسب آنها نمائیم (همان، ۱۰۵).

در عبارت فوق کسب فضیلت‌های دینی و اجتناب از زشتی‌هایی که شریعت آنها را تعیین فرموده، مورد توصیه اکید فیلسوف عقل‌گرا است که دلیلی جز دین‌باوری عمیق او ندارد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد کندی تبرک و تیمن به دعای خیر برای طالبان دانش در ابتداء فصول و نامه‌های فلسفی مندرج در رسائل فلسفی است؛

"اعانك الله على درك الحق و وفقك لسبيله" خداوند تو را به درک حق کمک و به طی راهش توفیق دهد (همان، ۲۶۵). "سددك الله بدرک الحق" خداوند تو را در راه درک حقیقت

مستحکم نماید (همان، ۲۷۲). "ابان الله لك الخفيات" خداوند امور پنهان را بر تو آشکار نماید (همان، ۲۹۲).

حسن ختام رسائل و نامه‌های فلسفی او حمد خدا و درود بر پیامبر و خاندانش می‌باشد؛ "تمت الرسالة والحمد لله رب العالمين صلى الله على نبيه محمد وآله اجمعين" رساله به اتمام رسید، تمام سپاسها مخصوص خداوند عالمیان است و درود بر محمد نبی او و جمیع خاندانش باد (همان، ۱۸۴).

اگر عبارتها و رسائل فلسفی کندی مدت‌نظر نباشد خواننده عبارتهای فوق، تصور می‌کند با یک متکلم مدافع دین مواجه است.

۲- ابو نصر فارابی ملقب به معلم ثانی (۳۳۹-۲۹۵)

توصیه اکید فارابی به ملتزم بودن به آنچه از شرع و نصوص دینی وارد شده است:

اما المعاد فقد ورد به الشرع و نحن نتبع على وفق ما امر به الشرع. در شرع نسبت به معاد سخن گفته شده است و ما عین آنچه را شرع در این باره گفته است می‌پذیریم (آشتیانی، ۲۳۰). معاد مشکل‌ترین و پرمسئله‌ترین بخش تعلیمات دینی است. اگر کسی همانند فارابی در این مورد با ممشای شرعی، خود را انطباق دهد حکایت از دین‌باوری واقعی اوست و مبین عدم تعارض آموزه‌های شرعی و دستاوردهای عقلی است که در نظام‌های فلسفی و حکمی متجلی می‌گردد.

فارابی برای توفیق میان دین و فلسفه سعی بلیغ نمود. مسئله نبوت مهم‌ترین جزئی از مذهب فلسفی اوست که بر پایه ای از علم النفس و ماوراءالطبیعه استوار است و با اخلاق و سیاست ارتباطی استوار دارد (فاخوری، ۱۳۶۵، ۴۴۵).

علامه صالحی مازندرانی مطالبی را در خصوص طالب حکمت از قول فارابی به این مضمون نقل می‌کند:

دوست‌دار صدق و اهل صدق و راستی باشد، در هوی و هوس‌های خود سرکش و لجوج نباشد، بر مأكول و مشروب حریص نباشد. شهوات و

دراهم و دانایر و مانند این‌ها در نظرش بالطبع ارزش نداشته، بلکه خوار و بی‌قدر باشند. پرهیزگار و سهل‌الانقیاد نسبت به خیر و عدل و سخت‌گیر و سرپیچ از شر و جور، بر حق و صواب عزمش قوی باشد. به نوامیس و ادیان و شرایع و مقدسات و شعائر پرورش یافته باشد و به عبادت‌هایی که با فطرت پاک اولیه مشابهت ندارد خو نگرفته و تربیت نشده باشد (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ۷).

آراستگی به خصائص مذکور که از موارد توصیه فارابی به حکمت‌آموزان است برگرفته از تعالیم ناب انبیاء و آموزه‌های دینی است و تأکید وی بر انقیاد و فرمان‌برداری از شرایع، مبین التزام عملی وی به عنوان قلّه حکمت در عصر خود است.

۳- ابو علی سینا، حجه الحق، شیخ الریس (۳۷۰-۴۲۸)

بوعلی در یک خانواده مذهبی پرورش یافته و پدر وی اهتمام زیادی به انس او به قرآن داشته و او از طفولیت حافظ قرآن بوده است (قفطی، ۱۳۷۱، ۵۵۵). شیخ از نوجوانی برای حل مشکلات و معضلات علمی به نماز و ابتهال به درگاه خداوند متوسل می‌شده است، "در هر مسئله ای که متحیر می‌شدم و به حد اوسط ظفر نمی‌یافتم، به مسجد جامع می‌رفتم و به نماز مشغول می‌شدم و به مبدع کل ابتهال می‌نمودم تا دشواری‌های آن بر من آسان می‌گشت" (قفطی، ۱۳۷۱، ۵۵۷).

ابن‌سینا نسبت به دستورات دینی و شعائر مذهبی اهتمام تمام داشته، اهل عبادت بوده و وظایف شرعی خود را انجام می‌داده است. بر طریق اخلاص عبادت می‌نموده، در قرائت قرآن، حفظ و تفسیر آن سعی می‌نموده و با اعتقاد، به آنها می‌پرداخته و برخی سوره‌های قرآن را تفسیر نموده است (دیباجی، ۱۳۶۴، ۱۴).

در مورد مهم‌ترین نماد بندگی، نماز، می‌نویسند: "نماز حقیقی مشاهده رتانی و پرستش خالص است که همان محبت الهی و دیدار روحانی او می‌باشد" (انصاری، ۴۹).

بوعلی در خصوص اثرات عبادت که غزالی در مورد حکما و فلاسفه، منکر آن است معتقد است: ریاضات شرعی و مواظبت عبادت، موجد ملکاتی فاضله است در نفس که همواره او را به

یاد معدن قدس اصلی می‌اندازد و پیوسته متوجه کمال ذات خویش شده از حالات جسمانی متأثر نگردد و همیشه از بدن و عوارض جسد روی‌گردان است. خواهی نخواهی به وسیله این اعمال صالحه به یاد خدا و ملائکه و عالم سعادت است و چنان متنفر از بدن و احوال جسد است که این حالت در او ملکه و غریزه ثانوی نیرومندی می‌گردد که اگر گاهی افعال بدنی بر او عارض شود نتواند در او هیئتی و ملکه‌ای بر خلاف ملکات فاضله ایجاد نماید (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ۱۳).

این فیلسوف عقل‌گرا و نقاد، تواضع مثال زدنی‌ای در مقابل صاحب شریعت از خود نشان می‌دهد و همانند پیروی دلداده ممشای فلسفی خود را به نفع پاک کیشی کنار می‌نهد. در مورد معاد جسمانی می‌نویسد:

يجب ان يعلم ان المعاد منه ما هو منقول من الشرع و لا سبيل الى اثباته الا من طريق الشريعة و تصديق خبر النبوة و هو الذي للبدن عند البعث و خيرات البدن و شروره معلومة لا تحتاج الى ان تعلم و قد بسطت الشريعة الحقبة التي اتانا بها نبينا و سيدنا و مولانا محمد صلى الله عليه و على آله و سلم حال السعادة و الشقاوة التي بحسب البدن. واجب است دانستن اين كه نوعى از معاد از طريق شرع نقل شده كه مربوط به (خصوصيات) بدن (انسان) هنگام برانگیخته شدن است، برای اثبات آن راهی جز شریعت و قبول خبر نبوت وجود ندارد. البته امور مربوط به خیر و شر بدن، برای انسان معلوم است و نیازی به آموزش ندارد و شریعت حقی که پیامبر و سرور و مولای ما محمد(ص)، که درود خدا بر او و خاندانش باد، آورده وضعیت نیک‌بختی و شوربختی بدن را در قیامت به صورت مبسوط بیان کرده است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ۴۶۲).

تعبیر "جوب آگاهی" به معاد منقول از شرع، در کلام ابن‌سینا مبین التزام وی به معارف تعلیمی شریعت است.

بوعلی در برهان صدیقین پس از استدلال عقلی محض، به آیات قرآنی استشهاد می‌جوید که تلاشی است از سوی این فیلسوف عقل‌گرا برای اثبات فقدان تعارض بین شرع (دین) و عقل (فلسفه) (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ۶۶). این روش از سوی ملاصدرا مورد توجه قرار گرفته است. در نظر ابن‌سینا حکمت‌های مدنی و منزلی و خلقی که هر سه آنها حکمت عملی را تشکیل می‌دهند مولود شریعت الهی است و کمالات متعلق به اینها بازهم از همان شریعت الهی نشئت می‌گیرد (مرعشی، ۱۳۴۱، ۳۱).

شیخ به قرآن و عظمت آن و به دین اسلام ایمان قوی داشت و با آن که در مسائل فلسفی آزادانه سخن می‌گوید، در بسیاری از مسائل، روح دینی-اسلامی از او مشاهده می‌گردد (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ۳۰).

در تفسیر قصه سلامان و ابدال گفته‌اند برقی که از سحاب مظلم درخشید، جذب‌ه الهی است که در حین اشتغال به امور فانی و مقاصد دنیوی در قلب، سانح می‌گردد و نفس را از معاشرت و ملابست اغیار به جانب پروردگار می‌کشاند، اجتناب ابدال از مرآده با زن برادر، اعراض عقل است به واسطه آن جذب‌ه، از مرآودات باطل و مآرب عاطل (دیباجی، ۱۳۶۴، ۶۷). اعتقاد ابن‌سینا به عقل قدسی که فراتر از عقول چهارگانه است و عامل قوه حدس و کشف رموز در اثر افاضه از عقل فعال می‌باشد، خود نتیجه صفای باطن است و در آن صقع، توگویی از عالم غیب به دارنده عقل قدسی الهام می‌شود. این امر نشانه پذیرش عمق و باطن تعلیمات شرعی است و یک نوع فراروی از ظواهر می‌باشد. نتیجه ملازمت به اوامر شرعی موجب صفای باطن انسان می‌گردد و صفای باطن زمینه کسب عقل قدسی شده و با عقل فعال متصل می‌شود (احدی، ۱۳۷۱، ۵۵).

علامه صالحی مازندرانی معتقد است:

رد درخواست شاگرد خود بهمنیار بن مرزبان آذربایجانی به دعوی رسالت، از صلاحیت و صفای نفس وی حکایت می‌نماید و بر استواری اعتقاد دینی و عدم اعتنا به تجاوز از حد و طور شیخ گواه است (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ص ۶۱).

غزالی در کتاب المنقذ من الضلال معترف است طریق عرفا و صوفیان از تمام طرق دیگر برای رسیدن به حق مطمئن تر و محکم تر است. با این مبنا می توان به سلامت دینی ابن سینا استدلال کرد، زیرا عارف پخته و صوفی ره طی کرده‌ای مانند ابوسعید ابوالخیر میهنی از وی درخواست بیان راه مستقیم و تعیین حقیقت می نماید و به فضایل او معترف است (همان، ۶۱). علامه آقا بزرگ تهرانی (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۳۹) و علامه قاضی نورالله شوشتری (مجالس المؤمنین، ۱۸۸)، به سلامت دین و درست کیشی ابن سینا صحه گذاشته اند.

بوعلی در تعریف عارف در نمط نهم اشارات می نویسد: "والمصرف بفکره الی عالم القدس الجبروت مستدیماً لشروق نور الحق فی سرّه یخصّ باسم العارف" عارف نام کسی است که فکر خود را به قدس جبروت متوجه سازد و پیوسته از پرتوهای نور حق در سرّ خود برخوردار باشد (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ۳۶۹) و در پایان نمط نهم که در مورد مقامهای عارفان به حق پیوسته است در عبارتی شورانگیز علت شادمانی و گشاده رویی دائمی عارفان خراباتی را نگاه حقانی به عالم و دیدن حق در تمام هستی می داند: "العارف هشیّ بشّ بسام بیجّل الصغیر من تواضعه کما بیجّل الکبیر وینبسط من الخامل مثل ینبسط من النبیّه وکیف لا یهشّ وهو فرحان بالحق وبکل شیء فانه یری فیهِ الحق". عارف، گشاده رو، خوش برخورد و خندان است. در تواضع و فروتنی، کودکان و خردسالان را هم چون بزرگان محترم می شمارد، از گمنام هم چون آدم مشهور با گشاده رویی استقبال می نماید، چگونه گشاده رو نباشد در حالی که او به حق مسرور و شادمان است و در هر چیزی حق را می بیند (همان، ۳۹۱).

شیخ الرئیس ضمن تعریض به معنای مرسوم زهد در تعریف آن می نویسد: "الزهد عند غیر العارف معامله ما کانه یشتري بمتاع الدنیا متاع الاخره و عند العارف تنزه ما عمّا یشغل سرّه عن الحقّ و تکبّر علی کل شیء غیر الحقّ" زهد در نگاه غیر عارف نوعی معامله است گویی در برابر کالای دنیوی، کالای اخروی می خرد اما در دیدگاه عارف نوعی تنزه و پاکی از هر چیزی است که درون و ضمیر او را از حق باز می دارد و تکبر و بی اعتنایی به هر چیزی است که غیر حق باشد (همان، ۳۷۰).

در عبارت‌های منقول از کتاب اشارات بوعلی همت خود را معطوف به حق و خداوند نموده و این از باور قلبی عمیق او به دین و حقایق شرعی حکایت می‌نماید.

۴- ابن رشد (۵۹۲-۵۲۰)

ابن رشد علاوه بر پاسخگویی علمی به شبهات غزالی به صورت مستوفی و مبسوط و مشبع در کتاب تهافت‌التهافت، در کتاب نفیس فصل‌المقال در خصوص معاضدت آموزه‌های دینی با دستاوردهای حکمت و فلسفه ۶۱ صفحه مطلب و توضیح و استشهد نگاهشته است. این حکیم همانند ملاصدرا، متأخر از غزالی است و طعنه‌های گزنده وی به صورت مستقیم شامل این دو نمی‌شود ولی ممشای تمام فیلسوفان اسلامی در التزام به دستاوردهای حکمت، یکی است بنابراین در خطاب، غزالی و دشمنان فلسفه، حکم یک گروه واحد را دارند. بیاناتی از ابن رشد نقل می‌شود که از تعلق خاطر عمیق وی به شرع و صاحب شریعت پرده برمی‌دارد.

شارع دین کسی است که اصولی را در جهت صحت نفوس جستجو می‌کند
و این صحت نفوس همان امری است که در اصول شریعت، تقوی نامیده
می‌شود که قرآن عزیز در آیات بسیاری (بقره-۱۸۳، حج-۳۷، عنکبوت-۴۵)
مردم را صریحاً از راه انجام عبادات و اعمال شرعی مکلف به رعایت و
التزام بدان کرده است (سجادی، ۱۳۵۸، ۸۱).

وی در جای دیگری می‌نویسد:

شریعت محمدی(ص) همه راه‌های وصول به معرفت را به موجب آیه
«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»
به سوی پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه حسنه و با آنان به
روش درست مجادله کن(نحل ۱۲۵)، دربردارد (همان، ۱۳۵۸، ۴۰).

وی در خصوص ارتباط وثیق شریعت و فلسفه می‌نویسد:

هرگاه کار فلسفه به جز نظر در موجودات جهان و بررسی آنها از جهت
دلالت آنها بر صانع چیز دیگری نباشد، یعنی توجه کردن به موجودات
جهان از آن لحاظ که مصنوع صانعی هستند، زیرا دلالت موجودات بر

صانع از راه معرفت چگونگی صنعت آنها می‌باشد و هر اندازه معرفت و شناخت به صنعت و خلقت آنها کامل شود، معرفت و شناخت به صانع آنها تمام‌تر و کامل‌تر می‌شود و از طرفی شرع آدمیان را بر شناخت و بررسی موجودات و نظر در آنها تحریض کرده و می‌کند، پس روشن است که آنچه نام فلسفه و منطق بر آن اطلاق می‌شود، یا شرعاً واجب است یا مستحب (همان، ۲۹).

تلاش مجدانه ابوالولید محمد ابن رشد اندلسی برای کشف ریشه‌های مشترک تعالیم انبیاء و دستگاه معرفت فلسفی ناشی از دل‌بستگی و تعلق خاطر عمیق وی به شرع مقدس است.

۵- صدرالدین شیرازی (۱۰۵۰-۹۷۹)

ملاصدرا مشتهر به صدرالمتهلین از اکابر حکما و فلاسفه قرن یازده و بنیان‌گذار حکمت فخیم متعالیه قبل از این که یک فیلسوف باشد یک عالم دینی آشنا به فنون علوم اسلامی از قبیل فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام و... است و در آثار فلسفی و حکمی خود به عنوان یک نقاد زبردست برای تمام امور اقامه برهان نموده و استشهاداتی از شرع ارائه می‌کند. وی شیفته آزاداندیشی و دین‌داری است و عواطف و احساسات عمیق دینی وی در آثارش مشهود است. او برای حکمت و فلسفه بریده از شرع، ارجی قائل نیست و برای آن آرزوی زوال می‌کند؛ "حاشی الشریعة الحقّة الالهیة البیضاء ان تکون احکامها مصادمة للمعارف الیقینیة الضروریة وتباً" لفلسفة تکون قوانینها غیر مطابقة للکتاب والسنة "ساحت شریعت حقیقی، نورانی و مشعشع، پیراسته باد از این که با معارف ضروری و یقینی مخالف باشد و مرگ باد بر فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۸، ۳۰۳).

حکیم فرزانه و فیلسوف متأله در جایی دیگر می‌نویسد: "و من لم یکن دینه دین الانبیاء(ع) فلیس من الحکمة فی شیء ولا یعدّ من الحکما من لیس له قدم راسخ فی معرفة الحقائق". کسی که دین و آئینش، دین و آئین انبیاء(ع) نباشد چیزی از حکمت عاندش نشده است و کسی که قدم راسخ در معرفت حقایق ندارد از حکما و فلاسفه محسوب نمی‌شود (همان، ج ۵، ۲۰۵).

"قد اشرنا مرارا انّ الحكمة غير مخالفة للشرايع الحقّة الالهية بل المقصود منهما شئ واحد هي معرفة الحق الاول وصفاته وافعاله" به صورت مکرر اشاره کرده‌ایم که حکمت با شرايع حق و الهی مخالف نیست زیرا هدف هر دو یکی است و آن شناخت حق اول (خدا) و صفات و افعال اوست (شیرازی، ج ۷، ۳۲۷).

حکیم الهی در حقیقت آن کسی است که ایمان بیاورد و تصدیق کند این معارف را که عبارتند از خدا، ملکوت اعلی و اسفل، کتب عرشی و لوحی، قضا و قدر الهی، سفرا و فرستادگان او و ایمان بیاورد به بازگشت هر چیزی به سوی خدا (مصلح، ۱۳۶۶، ۲۰).
صدرالمتألهین به حکمتی قائل است که می‌توان از آن به "حکمت موهبتی" نام برد و این در مورد کسی مصداق پیدا می‌کند که در اثر صلاحیت و اهلیت دینی و اخلاقی، طهارت و صفای باطن، مشمول عنایت خاص الهی گردد.

اما روح القرآن و سرّه و لّبه فلا یدرکه الاّ اولوالالباب و ذوالبصائر اذ حقیقه الحكمة لاتنال الاّ بموهبة الله و لا یبلغ الانسان الی مرتبة یسمى حکیماً الاّ بان یفیض الله علیه من حکمته حکمة و من لدنه علماً لانّ العلم و الحكمة من صفات الکمالیة و العلیم و الحکیم من اسماء الله الحسنی و لا بدّ فی من له نصیب منهما ان یشعر بکمال ذلک بمجرد موهبة الله ایاه له. اما روح و باطن پیام اصلی قرآن را کسی جز صاحبان خرد و دارندگان بصیرت درک نمی‌کنند زیرا حقیقت حکمت جز به عنایت و بخشش خداوند برای کسی میسر نیست و هیچ انسانی به مرتبه حکیم بودن نمی‌رسد مگر از حکمت و علم خدایی نصیب او گردد زیرا علم و حکمت از صفات کمال خداوندانند و علیم و حکیم از صفات والای الهی‌اند، تنها کسی از آنها بهره می‌برد که مشمول موهبت الهی شود (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۶، ۳۷۳).

حکیم نحیر شیرازی در بیان قاعده بسیط الحقیقه می‌نویسد: "هذا من غوامض الالهية التي يستصعب ادراكه الاّ علی من آتاه الله من لدنه علماً و حکمة" این از امور پیچیده الهی است

که درک عمق آن جز برای کسی که خداوند از پیش خود به او علم و حکمت آموخته، دشوار است (همان، ۱۱۰).

صدرا در خصوص علت فیض می‌نویسد: "فاذا کَمَّل استعداد النفس و تاکد صلاحيتها بواسطة التصفية و الطهارة عن کدورات و تکرر الادراکات الفكرية، اشرق نور العقل الفعّال علیها" زمانی که بخاطر تصفیه درون و پالایش از موانع و ممارست ادراک و حرکات فکری، استعداد و صلاحیت نفس کامل شد، پرتو نور عقل فعال شامل آن می‌گردد (همان، ج ۹، ۱۴۳). ملاصدرا در ابتدای کتاب شواهد الربوبیه دستاوردهای حکمت را اسرار الهی معرفی می‌کند که تناسبی با عالم ظلمت نشینان ندارد:

"و استعیذ به من مسّ جنود الشیاطین فی تحریر هذه العجالة وبتّ معانیها الی غیر ذویها من الذین لم يتطهروا بواطنهم عن غشّ الجهالات و خبائث الملكات اللهم اجعل قبور هذه الاسرار صدور الاحرار و احرسها عن استراق السماع الاشرار المطرودة عن عالم الانوار" به خدا پناه می‌برم از این که در این نوشته من لشکر شیطان دست اندازی کند و مفاد آن به کسی برسد که به واسطه عدم طهارت باطن از زنگارهای نادانی و پلیدی‌های اکتسابی، اهلیت درک آنرا ندارند، خدایا محل استقرار این اسرار را سینه آزادگان قرار بده و آنها را از گوش نامحرمان بدسگال رانده شده از عالم نور حفاظت فرما (مصلح، ۴).

این حکیم بلند مرتبه در بیان این که صفات اشیاء غرق در صفات خداست و اثبات آن با استفاده از قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیا امکان‌پذیر است می‌نویسد: "هذا من غوامض الاسرار الالهية ومن الحكم التي لا يمسه الا المطهرون" این از اسرار پیچیده الهی و از اموری است که جز پاک ضمیران، از درک ژرفای آن عاجزند (همان، ۱۳۶۶، ۱۳۹).

در ذیل بحث وجود و ماهیت می‌نویسد: "فاستمع لما یتلی علیک من عالم الاسرار و صونه الاغبار" آنچه بر تو از عالم اسرار گفته شد گوش فراده و آنرا از افرادی که اهلش نیستند پنهان نما (همان، ۱۱۸).

این حکیم الهی در اکثر آثار خود به الهام خدایی و فیض الهی و وجود اسرار ربّانی در حکمت و فلسفه و ضرورت آمادگی برای ورود در آن حریم نورانی با پاک‌اندیشی و طهارت نفس و صیانت آنها از اغیار و رانده شدگان از عالم انوار تأکید می‌کند که به شمّه‌ای از آنها اشاره گردید.

با امعان نظر در عبارت‌های مربوط به حکمت موهبتی به این نتیجه روشن می‌رسیم که فراروی از حکمت معمول و رسیدن به آن قلّه شکوفایی فکری و درک معانی ظریف و جلب عنایت الوهی و برخوردارگی از فیض آسمانی، فقط از طریق خویشتن‌بانی و طهارت نفس و زدودن زنگارهای مادی و امیال حیوانی تحت مراقبت‌ها و ریاضت‌های شرعی، میسر است.

ملاصدرا علی‌رغم زهد و تقوای بی‌حدش، هفت بار پیاده به زیارت حجّ رفت و در آخرین سفرش در بصره (یکی از شهرهای جنوبی عراق) درگذشت (شریف، ۱۳۶۵، ۴۷۶).

این حکیم در اکثر کتب فلسفی خود به آیات قرآن و احادیث نبوی(ص) و ائمه(ع) استناد می‌کند و علی‌رغم مستقل بودن روش فلسفی و حکمی، همواره به رهنمودهای دینی پای‌بند است و تلاش می‌کند دستاوردهای فکری خود را همسو با هدایت‌های شرعی پیش‌ببرد و از عدم تعارض فرضی شرع و عقل(فلسفه)، ممانعت به عمل آورد.

نتیجه

برخلاف نظر انتقادی تند غزالی، فیلسوفان برجسته جهان اسلام، با وجود آزاداندیشی و التزام فکری به مبانی عقل و حکمت و فلسفه، نسبت به آموزه‌های شریعت و رهنمودهای آن معتقد بوده و تقید و دلبستگی خود را به وضوح در زندگی متشرعانه نشان داده و در آثار متعدد مکتوب غیر قابل‌خدا، بیان نموده‌اند و تمام زندگی علمی خود را معطوف به دفاع عقلی از دین و آئین پاک اسلام نموده‌اند. در آثار به جای مانده از حکمای مذکور کوچک‌ترین نشانه‌ای

از بی‌اعتنایی آنان به فرامین شرع مقدس مشاهده نمی‌شود بلکه به عکس، آنان افرادی پای‌بند و متشرع بوده و در موارد متعددی به اعتقاد راسخ خود به هدایت‌های دینی در موضوعات فلسفی از جمله، معاد جسمانی تصریح کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن سینا، **الالهیات شفا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
- ابن رشد، **فصل المقال**، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸.
- احدی، حسن و بنی‌جمالی، شکوه السادات، **علم النفس از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و تطبیق آن با روانشناسی جدید**، بی‌جا: علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
- آشتیانی، جلال‌الدین، **منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران**، جلد ۴، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۶۳.
- الکندی، ابواسحاق، **رسائل الکندی الفلسفه**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- الفاخوری، حنا، **تاریخ فلسفه در جهان اسلام**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی‌جا: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- انصاری، توران، **رساله ابن سینا**، رفع اندوه و نگرانی از مرگ و حقیقت نماز و فایده آن، بی‌جا: میهن، بی‌تا.
- تهرانی، آقا بزرگ، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- حائری مازندرانی، ملا صالح، **حکمت بو علی سینا**، بی‌جا: انتشارات حسین علمی، ۱۳۶۲.
- دیباجی، سید ابراهیم، **ابن سینا به روایت اشکوری و اردکانی**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- سجادی، سید جعفر، **فرهنگ اصطلاحات فلسفی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

- شریف میان، محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی، بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی اسفار اربعه، تهران: طبع بمکتبه الحیدری، ۱۳۷۸ هـ ق.
- _____ ، الشواهد الربوبیه، ترجمه دکتر جواد مصلح، تهران: سروش، ۱۳۶۶.
- شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المؤمنین، قم: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ هـ ق.
- غزالی، محمد، تهافت الفلاسفه، بی‌جا: دارالمعارف ۱۳۹۲ هـ ق، ۱۹۷۲ م.
- _____ ، المنقذ من الضلال، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- قفطی، تاریخ الحکما، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کاکایی، قاسم، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، بی‌جا: انتشارات هرمس، ۱۳۸۵.
- کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، کلام و عرفان، قم: صدرا، بی‌تا.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.